

نشست فصلی شورای حکام با دستور کار ضد ایرانی آغاز شد

پاسخ تهران در راه وین

سیاست خارجی

اتهامات مطرح‌شده در گزارش اخیر «رافائل گروسی»، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره برنامه‌های هسته‌ای ایران در حالی به متن دستورکار نشست جاری شورای حکام راه یافته است که گروسی نیز دیروز در حاشیه روز اول این نشست در گفت‌وگو با خبرنگاران بار دیگر آنها را تکرار کرد. او بدون اشاره به همکاری‌های مستمر و در مواردی فراتر از تعهدات از سوی ایران در سال‌های گذشته، مدعی شد که تهران با پاسخی به پرسش‌های آژانس نداده یا پاسخ‌هایی نداده‌اند. مدیرکل آژانس حتی پا را فراتر گذاشت و ادعا کرد که اسناد محرمانه آژانس رپوده شد تا برای بررسی نحوه پاسخ دادن به ابهامات و پرسش‌های جدی آژانس درباره برنامه هسته‌ای، مورد استفاده قرار گیرد و به نوعی، برای امتحان از روی سؤالات تمرین شد.

تهران گزارش تازه آژانس را نه یک ارزیابی فنی که بخشی از فضایی سیاسی می‌داند که در آن، این نهاد نظارتی از حدود وظایف خود فراتر رفته و بر پایه شواهدی که ساختگی یا دستکاری شده‌اند، پرونده‌ای جدید علیه برنامه هسته‌ای گشوده است که بوی سیاست از آن بیشتر به مشام می‌رسد تا فیزیک هسته‌ای.

اما آنچه این بار فضا را متشنج‌تر از گذشته کرده، انتشار گزارشی است که گروسی آن را «جامع» توصیف می‌کند؛ گزارشی که به‌روشنی، مقدمه‌ای برای تصویب یک قطعنامه علیه ایران در همین هفته و هیزگی است که به‌باور ناظران، آتش اختلافات هسته‌ای را شعله‌ورتر خواهد کرد. در این گزارش ادعا شده که ایران تا اوایل دهه ۲۰۰۰ برنامه‌ای نظام‌مند و اعلام‌نشده در حوزه هسته‌ای داشته و حتی از مواد هسته‌ای اعلام‌نشده در برخی از این

فعالیت‌ها استفاده کرده است. همچنین از عدم شفاف‌سازی تهران درباره چهار مکان ادعایی تورفوآباد، ورامین، مریوان و شیان ابراز نگرانی شده و روند غنی‌سازی ۶۰ درصدی ایران را نیز به عنوان تهدیدی نگران‌کننده خوانده است. پاسخ ایران به این موج اتهامات اماب‌بی‌درنگ و با صراحت ارائه شد. دو روز پیش از آغاز نشست، تهران در قالب یک یادداشت رسمی به آژانس اعلام کرد که غنی‌سازی ۶۰ درصدی مطابق با تعهدات ایران در چهارچوب «ان‌پی‌تی» ممنوع نیست و تمامی فعالیت‌ها تحت نظارت آژانس انجام می‌شود. همچنین درباره مکان‌هایی که آژانس ادعای وجود آثار اورانیوم در آنها را داشته، تصریح کرد که دست‌کم در مورد دو مکان، یعنی مریوان و شیان، خود آژانس در گزارش جدید اعلام کرده این موارد دیگر در زمره موضوعات باز باقی‌مانده نیستند. با این حال، اعضای شورای حکام سعی کرده‌اند همین پرونده‌های بسته شده را نیز در پیش‌نویس قطعنامه بگنجانند. اینها در حالی است که در جلسه‌ای که چند روز پیش برگزار شد، نمایندگان ایران با اسناد متقن گفتند، منشأ کشف مواد هسته‌ای در برخی مکان‌ها، خرابکاری خارجی بوده است اما انتظار می‌رفت این استدلال‌ها در فضای سیاسی فعلی جایی برای شنیده شدن پیدا نکنند.

حالا که همه چیز حکایت از تقویت احتمال تصویب قطعنامه شورای حکام دارد، نگاه‌ها به سمت تهران برگشته است. پرسش مهم این است: واکنش ایران چه خواهد بود؟ آیا این واکنش با معادلات تازه‌ای که این روزها در زمین سیاسی اروپا در حال شکل‌گیری است، هم‌سنگ و متناسب خواهد بود یا نه؟ در این میان، دو تحلیلگر مسائل راهبردی، از دو منظر متفاوت - یکی حقوقی و دیگری سیاسی - به این پرسش پاسخ داده‌اند. هر دو بر این باورند که ایران باید در مسیری دوگانه حرکت کند: از یک‌سو، با پیگیری فعالانه روند ابهام‌زدایی، اجازه ندهد فضای فنی بیش از این بهانه‌ساز شود و

در اولین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اروپا و آمریکا

در دانشگاه تهران مطرح شد

نسخه آکادمیک

برای روابط ایران و غرب

غرب آسیا

رضا عدالتی پور
روزنامه‌نگار

نزدیک به صد نفر از چهره‌های برجسته دیپلماسی، اساتید روابط بین‌الملل و صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل از سراسر جهان طی روزهای گذشته در دانشگاه تهران گرد هم آمدند.

دانشکده مطالعات جهان، میزبان اولین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اروپا و آمریکا بود؛ رویدادی که به فرصتی کم‌نظیر برای تبادل دیدگاه‌ها درباره جایگاه ایران در نظم جهانی و روابط پرچالش آن با غرب تبدیل شد. در این نشست دو روزه، مجموعه‌ای از موضوعات کلیدی در دستورکار قرار گرفت؛ از تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل و نقش ایران در معادلات قدرت‌های بزرگ، تا بازخوانی سیاست‌های منطقه‌ای و تلاش برای همگرایی در میان کشورهای پیرامونی. همچنین مثلث پیچیده ایران، اروپا و آمریکا به محوریت تحریم‌ها، گفت‌وگوها و تنش‌های مزمن مورد واکاوی قرار گرفت.

شرکت‌کنندگان از زوایای گوناگون به تحلیل شرایط کنونی پرداختند و تلاش کردند تصویری دقیق‌تر از چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی ایران در تعامل با جهان ترسیم کنند. گفت‌وگوهایی که نه فقط جنبه آکادمیک داشت، بلکه در فضای کنونی سیاست بین‌الملل، رنگ و بوی واقع‌گرایانه‌تری نیز به خود گرفت. آن‌طور که بهزاد احمدی، استاد دانشگاه و دبیر اجرایی این همایش در روز اول عنوان کرد، بررسی چندبعدی روابط ایران با غرب با هدف تقویت فهم مشترک، کاهش سوءفهم‌ها و گشودن افق‌های تازه با محوریت گفت‌وگوهای آکادمیک دال مرکزی بحث‌های ارائه شده در این کنفرانس به شمار می‌رود و تلاش می‌شود تا تصویری واقع‌گرایانه و تحلیلی از مناسبات تاریخی و معاصر ایران با

اروپا و آمریکا ارائه شود. جواد ظریف، مهدی سنایی و جفری ساکس از جمله مهم‌ترین چهره‌های علمی و اجرایی بودند که دیدگاه‌های خود را پیرامون روابط ایران و اروپا و آمریکا ارائه کردند.

ضرورت توسعه متوازن

ظریف به عنوان اولین سخنران رسمی این همایش با تأکید بر اینکه درک صحیح از تحولات بین‌المللی و نحوه تنظیم روابط با بازیگران اصلی نظام جهانی، از جمله اروپا و آمریکا، از الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، چالش اصلی در روابط جهانی امروز را «کاستی‌شناختی» عنوان کرد و گفت: «نه تنها کشورهای غیرغربی شناخت دقیقی از غرب ندارند، بلکه غرب نیز دچار سوءبرداشت‌های بنیادینی از جهان غیرغربی، از جمله ایران است.» ظریف خود را طرفدار توسعه روابط با چین و روسیه معرفی کرد و گفت البته برای توسعه این روابط به شکل متوازن لازم است که روابط با اروپا هم تقویت شود. به زعم ظریف در شرایط کنونی سیاست خارجی ایران نیازمند بازنگری در انتظارات خود از اروپاست.

او در ادامه «خود کانون‌پذیری هنجاری» را یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اروپا عنوان کرد به نحوی که آنها «تصور می‌کنند که نه تنها معیارهای هنجاری را تعیین می‌کنند، بلکه تنها مرجع قضاوت درباره اجرای آن نیز هستند» و این رویه غلط «عامل اصلی آسیب دیدن مشروعیت اخلاقی اروپا بویژه در مسائلی چون فلسطین» است.

مهدی سنایی، معاون بین‌الملل رئیس‌جمهور دیگر سخنران این همایش بود که با نگاهی تحلیلی به وضعیت جاری جهان، از مفهوم «بی‌نظمی جهانی» سخن گفت؛ وضعیتی که نه به قواعد گذشته پایبند است و نه هنوز قواعد جدیدی یافته است.

او همچنین از روندهای کلان سیاسی در غرب یاد کرد: رشد جناح راست افراطی،

ابزارهای فشار را علیه خود تقویت کند و از سوی دیگر، با نشان دادن ظرفیت پاسخگویی و تعامل در چهارچوب حقوقی، ابتکار عمل را حفظ کند.

ضرورت واکنش توانمند

برای تعدیل فضا

داوود آقایی، استاد حقوق بین‌الملل، در گفت‌وگو با «ایران» تلاش‌های اخیر آژانس و مشخصاً محتوای

گزارش جامع گروسی را در چهارچوب مقدمه‌چینی برای تشدید فشارها تحلیل می‌کند. او می‌گوید: «هدف این است که چنین القا شود که میان عملکرد ایران و اصول پادمانی هسته‌ای مغایرت وجود دارد؛ یعنی ایران نه فقط به تعهدات برجامی عمل نکرده، بلکه حتی از منظر پایبندی به مقررات پادمانی نیز زیر سؤال رفته است.» به‌باور آقایی، این روند پیش از آن‌که ریشه در ارزیابی‌های فنی داشته باشد، بر بستری کاملاً سیاسی شکل گرفته است. او به بی‌توجهی گزارش اخیر آژانس به برخی پرونده‌های مختومه اشاره می‌کند و معتقد است این حذف هدفمند، در راستای فراهم کردن بسترهای سیاسی برای گام‌های بعدی است؛ گام‌هایی که می‌تواند به فعال‌سازی مکانیسم ماشه یا بازگشایی پرونده ایران در شورای امنیت سازمان ملل ختم شود. به اعتقاد آقایی، هرچند فضا آشکارا سیاسی است و تلاش‌ها برای اعمال فشار بر ایران از مسیر قطعنامه شورای حکام طراحی شده، اما همین فضا را می‌توان با پاسخ‌های فنی و مستدل به نفع تهران مدیریت و حتی تعدیل کرد. او تأکید می‌کند: «تنظیم و ارائه فوری یک چهارچوب پاسخ‌گویی فنی به ادعاهای مطرح‌شده در گزارش جامع آژانس، می‌تواند نقطه ثقل مهمی در دفاع ایران باشد؛ نه فقط برای کاستن از بار سیاسی فضا، بلکه برای اثبات این نکته که ایران در چهارچوب قواعد پادمانی و حقوق بین‌الملل همچنان در موضع تعامل قرار دارد.» اما آیا در شرایطی که تصویب

بازگشت به نقطه جوش

قطعنامه شورای حکام تقریباً قطعی شده و فضای سیاسی علیه ایران هر روز سنگین‌تر می‌شود، هنوز می‌توان از ابزارهای حقوقی و فنی برای مدیریت بحران بهره گرفت؟ آقایی در پاسخ به این پرسش، بر نقش کلیدی پاسخ‌های فنی مستند از سوی ایران تأکید می‌کند و می‌گوید: «اگر این پاسخ‌ها دقیق، مستند و متکی بر اصول فنی مورد تأیید خود آژانس باشد، می‌توانند در چند سطح اثرگذار باشند. اول آنکه مشروعیت قطعنامه را در افکار عمومی بین‌المللی و نیز برخی از اعضای بی‌طرف شورای حکام کاهش می‌دهند؛ دوم، مسیر ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل را که بر پایه ادعای عدم همکاری ایران ممکن است مطرح شود، دشوارتر می‌کنند و سوم، حداقلی از فضای تعامل را برای آینده حفظ می‌کنند تا مسیر گفت‌وگوها به‌طور کامل مسدود نشود و همچنان امکان بازیابی ابتکار عمل از سوی تهران وجود داشته باشد.» به‌باور این استاد دانشگاه، ورود ایران به میدان استدلال فنی، نباید به عنوان نشانه‌ای از عقب‌نشینی یا انفعال تلقی شود. برعکس، این رویکرد می‌تواند به یک ابزار بازدارنده فعال تبدیل شود؛ همان نقطه‌ای که حقوق بین‌الملل، دیگر صرفاً یک ابزار فشار از سوی نهادهای بین‌المللی نیست، بلکه به ابزاری برای دفاع مؤثر، مشروع‌سازی مواضع ایران و مهار بحران در مسیر حقوقی و تعاملی بدل می‌شود.

بازگشت به نقطه جوش

رحمن قهرمان‌پور، کارشناس مسائل راهبردی، در تحلیل این وضعیت می‌گوید ماجرا از آنجا اهمیت دوچندان یافته که گزارش فاش‌نشده آژانس به نقل از منابعی چون سایت اطلاعاتی ISIS یک بار دیگر موضوع «PMD» یا ابعاد نظامی به ادبیات آژانس، به وضوح بوی یک طراحی گذاشته است؛ موضوعی که در توافق برجام مختومه اعلام شده بود و بازگشت دوباره‌اش می‌شود که برخی کشورها تلاش دارند با احیای این پرونده قدیمی، زمینه‌سازی حقوقی برای بازکردن مسیرهای فشار جدید، از جمله ارجاع موضوع به شورای امنیت را فراهم کنند.

قهرمان‌پور با اشاره به تجارب گذشته هشدار می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در برابر این گونه فشارها معمولاً سکوت نمی‌کند. او یادآور می‌شود که در واکنش به قطعنامه‌های قبلی، ایران نه تنها غنی‌سازی ۶۰ درصدی را آغاز کرد بلکه در مدت کوتاهی ظرفیت تولید آن را به شکل قابل توجهی افزایش داد. «این بار هم، اگر قطعنامه‌ای با چنین استنادات ضعیف و اهداف احتمالا واکنشی متعصب و در عین حال بازدارنده نشان خواهد داد»،

از نگاه او، این واکنش می‌تواند ابعاد گوناگونی داشته باشد؛ از افزایش سرعت و حجم تولید اورانیوم با غنای ۶۰ درصد گرفته تا کاهش سطح همکاری‌های داوطلبانه با آژانس، بویژه در زمینه‌های نظارتی و بازرسی. اما آنچه به‌باور قهرمان‌پور اهمیت دارد، فراتر از پیام‌های فنی این اقدامات است. او معتقد است چنین واکنش‌هایی نه تنها جنبه بازدارندگی در برابر فشارهای یک جانبه دارد، بلکه می‌تواند برای کشورهای اروپایی هزینه‌زا باشد. به بیان دیگر، تهران با افزایش سطح فعالیت‌های حساس هسته‌ای، طرف‌های غربی را در برابر انتخابی دشوار قرار می‌دهد: ادامه فشار، با خطر تشدید تنش‌ها و دور شدن از مسیر دیپلماسی؛ یا بازگشت به میز مذاکره با رویکردی واقع‌گرایانه‌تر.

به گفته قهرمان‌پور، غرب باید این سیگنال را جدی بگیرد که هر تصمیمی در شورای حکام، لزوماً آغازگر مسیری یک طرفه نخواهد بود، بلکه ممکن است زنجیره‌ای از واکنش‌های محاسبه‌شده را فعال کند که نه تنها گفت‌وگوها را دچار وقفه کند، بلکه فضا را برای هرگونه مصالحه دشوارتر سازد. از این رو، قطعنامه مورد بحث اگرچه در ظاهر ابزار فشار است، در واقع می‌تواند به عاملی برای انسداد دیپلماتیک بدل شود؛ آن‌هم درست در زمانی که منطقه جامعه بین‌الملل بیش از همیشه نیازمند تنش‌زدایی است.



جمهوری اسلامی ایران در برابر فشارها معمولاً

سکوت نمی‌کند. در قطعنامه‌های واکنش به قبلی، ایران نه تنها غنی‌سازی ۶۰ درصدی را آغاز کرد بلکه در مدت کوتاهی ظرفیت تولید آن را به شکل قابل توجهی افزایش داد



نگاه عملگرایانه شرق اروپا به ایران

حتی آمریکا، نمی‌توانند مدعی انحصار در طراحی نظم جهانی باشند. در این روند، بلوک‌هایی مانند بریکس و همکاری‌های رو به گسترش چین، ایران، ترکیه و سایر بازیگران منطقه‌ای، چهره سیاست جهانی را دگرگون می‌کنند. حتی اشتباه محاسباتی واشنگتن در راندن مسکو به‌سوی پکن، نشان‌دهنده آغاز دوران پس‌اتلانتیکی است. نقش اروپای شرقی در این میان چیست؟ این کشورها به‌ویژه رومانی، لهستان و ترکیه، با ابتکارهایی مانند «پروژه سه دریا» یا ساختارهای سه‌جانبه، به تدریج در حال تبدیل شدن به مراکز ثقل ژئوپلیتیک جدیدی‌اند که توجه ناتو، اتحادیه اروپا و آمریکا را نیز برانگیخته‌اند؛ حتی اگر برلین و مسکو با آن راحت نباشند. برای رومانی، این نه‌فقط تهدید، بلکه فرصتی راهبردی است. در این میان، رابطه با ایران می‌تواند در چهارچوبی جدید بازتعریف شود. ایران از منظر ما یک شریک بالقوه است؛ هم در حوزه انرژی، هم تجارت و هم پیوندهای فرهنگی. بندر کنستانتنا به‌عنوان یک دروازه دریایی به قفقاز و خلیج فارس، می‌تواند به نقطه اتصال شرق اروپا و جنوب غرب آسیا بدل شود. همچنین مسیرهای زمینی از طریق ترکیه و بلغارستان به ایران و آسیای مرکزی به‌ویژه در شرایط بحران انرژی، اهمیت مضاعفی یافته‌اند. برخلاف اروپای غربی، نگاه شرق اروپا به خاورمیانه کمتر ایدئولوژیک و بیشتر عمل‌گرایانه است. پیوندهای فرهنگی تاریخی، درک عمیق‌تری از ارزش‌هایی مانند نهاد خانواده، غذا و میهمان‌نوازی میان ما و مردم منطقه ایجاد کرده‌اند. فرصت در سه حوزه کلیدی شکل می‌گیرد: اقتصاد، فرهنگ (و گردشگری) و تبادل اندیشه میان مراکز پژوهشی. این مسیر، می‌تواند زمینه‌ساز یک مشارکتی متفاوت میان ایران و اروپای شرقی باشد؛ مشارکتی که نه از سر‌ضرورت، بلکه با چشم‌اندازی روشن و بلندمدت شکل بگیرد.

اغلب در نگاه‌های کلیشه‌ای، اروپای شرقی منطقه‌ای حاشیه‌نشین، متأثر و نه مؤثر و گرفتار در سایه اروپای غربی تلقی می‌شود. اما اگر بخواهیم نقشه قدرت و آینده نظم جهانی را با دقت ترسیم کنیم، این منطقه جایگاه متفاوت و روزافزونی؛ نه تنها برای اروپا، بلکه برای خاورمیانه و آسیای مرکزی خواهد یافت.

جنگ اوکراین، از منظر ما در شرق اروپا نه صرفاً یک بحران محلی، بلکه نقطه عطفی در تاریخ پسا‌شوروی بود. این جنگ معادله حاکمیت ارضی، مفاهیم امنیت و حتی ساختارهای نظم بین‌المللی را از نو به میز بازگرداند. برخلاف تصور اولیه، این بحران در خاک محدود نماند و جهانی شد. اروپای شرقی در این میان، به‌نوعی خود را در دو مسیر تاریخی می‌بیند: از یک سو، عقب‌ماندگی ساختاری از غرب قاره و از سوی دیگر، فرصتی برای بازتعریف نقش ژئوپلیتیک خود.

بسیاری از ما، به‌درستی خواهان پایان دادن به این دوگانگی شرق-غرب هستیم؛ اما نمی‌توان انکار کرد که الحاق شتاب‌زده به اتحادیه اروپا، بدون آماده‌سازی نهادها و توانمندی‌ها، موجب شد امروز صدای شرق در بروکسل کمتر شنیده شود.

ضرورت بازطراحی معماری امنیتی، اجتناب‌ناپذیر است. این معماری قدیمی بر پایه نظم تک‌قطبی پسا‌جنگ سرد ساخته شده بود؛ نظمی که اکنون در حال فرو ریختن است. تقادهای درون غرب- از شکاف‌های درونی اتحادیه اروپا تا اختلافات فزاینده فراتلانتیکی- همه نشان از آن دارند که باید از الگوی جدیدی سخن گفت: معماری‌ای منعطف، چندمرکزی و مبتنی بر منافع متقابل منطقه‌ای.

این فقط درباره مرزهای اوکراین نیست؛ بلکه درباره جایگزینی نظم آمریکامحور با الگوی نوین است. مرکز ثقل اقتصاد جهانی سال‌هاست در حال حرکت به سوی آسیاست. در کمتر از دو دهه، این مرکز از نزدیک ازمیر تا حوالی بندرعباس پیش آمده و امروز با سرعتی پیوسته در حال نزدیک شدن به چین است. دیگر نه اروپا و نه



فلادویس کابا-ماریا
رئیس مؤسسه سیاسی و اقتصادی خاورمیانه - بخارست

بنداشت اختصاصی

ظریف

چالش اصلی در روابط جهانی امروز را «کاستی‌شناختی» عنوان کرد و گفت: «نه تنها کشورهای غیرغربی شناخت دقیقی از غرب ندارند، بلکه غرب نیز دچار سوءبرداشت‌های بنیادینی از جهان غیرغربی، از جمله ایران است.»

به زعم ظریف در شرایط کنونی سیاست خارجی ایران نیازمند بازنگری در انتظارات خود از اروپاست

ناآگاهی عمیق از ایران

دلیل مخالفت‌ها با توافق

جفری ساکس استاد دانشگاه و اقتصاددان آمریکایی از دیگر سخنرانان این همایش بود که در پتل «گذشته و آینده روابط ایران و آمریکا» به صورت آنلاین مباحث خود را ارائه داد. او اشاره به اینکه دولت ترامپ به‌خوبی سازمان‌دهی نشده است، گفت: «شما می‌توانید ببینید که این دولت ترکیبی است از مواضع جهانی، بی‌ثبات و فاقد انسجام واقعی.»

او تمایل دولت آمریکا را معطوف به مذاکره با ایران قلمداد کرد و در عین حال از «مخالفت‌های شدید علیه ایران در نظام سیاسی ایالات متحده» یاد کرد. او این مخالفت‌ها را ناشی از ناآگاهی عمیق و برداشت‌های سطحی از ایران دانست و نقش رسانه‌ها، سیاست و تبلیغات رسمی در ایجاد فضای ضد ایرانی را «بسیار قوی» عنوان کرد.

او در بخش دیگر سخنان خود درباره تأثیر آمریکا بر اروپا گفت: «جهانی که تحت سلطه امپریالیسم اروپا بود خود ۸۰ سال قبل به پایان رسید و جای خود را به جهانی داد که تحت سلطه امپریالیسم ایالات متحده است» حدوداً از دهه ۱۹۵۰ تا سال ۲۰۱۶ ایالات متحده در اروپا حضور و نفوذ گسترده‌ای داشته است و سیاست‌های اروپا بازتابی از دیدگاه‌های واشنگتن است.